

پی ریزی يك تمدن سالم

شنیده میشود متفکرین ملل آسیائی بهوش آمده و با همکاری یکدیگر میخواهند این قاره کهن را که بنیاد گذار علم و حکمت و محیط تابش انوار آسمانی و مرکز نزول وحی ربانی بوده است از تأثیرات تلخ و خانمانسوز پیروی عادات و پلیدیهای باختر و عوامل زوال و انقراض حفظ کنند .

این نهضت مژده بزرگی است ، امید است در مرحله عمل فارغ از نفوذ بیگانگان بوده و يك جنبش محض و خالص شرقی و آسیائی باشد . فساد تمدن خشک که همه مبادی و اصول زندگانی جامعه انسانی را متزلزل و زیرورو ساخته در نظر اندیشمندان اروپائی هم آشکار شده است .

ما این نمونه را از يك نویسنده مشهور (سپنگلر) که در يك مجله علمی خارجی زیر عنوان « انحطاط غرب » بچاپ رسیده نقل میکنیم :
حداصل بین تمدن جدید عهدی است که از سال ۱۸۰۰ میلادی شروع میشود و پس از آن قوه و توانائی تمدن داری سرشار و يك رشد و نمو دلپذیری داشت .

اما همینکه از این حد فاصل و پایان امپراطوری ناپلئون گذشت در طریق انحطاط سیر نه‌وده و یک حیات ساختگی پیدا کرد و میراث گذشتگان در زیر غبار مرور زمان پنهان شد .

تاریخ ملل قدیمه مصر ، یونان ، روم ، آشور ، بابل ، در قرون سابقه صحنه‌های وسیعی را نمایش میدهد که چگونه روزگاری دراز زنده و فرمانبرمای جهان بوده‌اند ، همینکه در ایمان آنان خلل و سستی بمبادی حیاتی پدید آمد و جای زندگی اخلاقی و عقلی راهو سرائی و عصیان و نافرمانی و خودخواهی و شهبوات نفسانی گرفت از بین رفته و دیگر ملل برار یکباره بزرگی آنها تکیه زدند .

این ملت‌ها هم از لحاظ صنعت و آسمان‌خراش و عمارات بلند و زیبا ممتاز بودند و هم هر گام‌های بزرگی در راه دانش برداشتند . اما همه مظاهر خیر کننده مدنی نتوانست مانع سقوط و مرگ آنها شود زیرا پیروی از نفسانیات و غرائز بی‌قید و بند جنسی و تجمل پرستی بتدریج نظامات گوناگون آنها را در علوم و فنون و اخلاق فاسد کرد .

تاریخ جای احساسات و بازی نیست غرب نیز بچنین وضع و حالی مواجه شده بناهای مقوائی و رنگین را پیشرفت و ترقی عالم انسانی نام نهاد و هر کس از دیده واقع بینی سخنی را ندا و را عقب مانده ، کوتاه فکر و مرتجع خطاب کرد .

خوشبینی ظاهری و سطحی و تظاهر به سواد و قلم و ادعای اینکه هر کس بهتر از دیگری با جعل لغات تازه که اغلب آن منتهی به دایسم ، میشود راه صلاح و فلاح نیست .

روشنفکر و عاقل ، مدبر و کاردان ، آن نیست که عناصر تمدن معنوی را

باطل شمرده و باهر چهرنگ و بوی گذشته را میدهد مخالفت ورزد .
 ما که گذشتگان را خرافه پرست معرفی میکنیم غافل از آن هستیم
 که بزرگان آنها تمدن را به رفیع ترین درجات سیادت و ترقی رساندند و
 آنها واضع علوم و فنون بوده و همه عناصر تمدن موجود میراث آنان است .
 غافل از آنکه اگر عاقبت ملت‌هایی که ما زبرکات افکار و عقول آنها
 بهره مند شده ایم به سقوط و اضمحلال انجامید در اثر همین اشتباهات و
 انحرافات است که ما در حال حاضر بصورت دیگری تکرار میکنیم .
 در گذشته اگر قوم و ملتی خود را از بقیه اقوام و ملل جدا کرده و
 راه رشد و ترقی یا انحطاط و نیستی را پیمودند این معنی امکان پذیر بود
 که راه آنها در سر نوشت دیگران اثری نداشته باشد اما امروز که جهان
 بمنزله یک خانه و جهانیان اهل این خانه حساب میشوند دیگر غیر ممکن
 است . عملیاتی که در شرق جهان انجام میگیرد چون بیماریهای مسری که
 از تمام مرزها میتواند عبور کند تا غرب رفته و کارهای غرب در زندگی
 شرق هم اثر میگذارد و بعد مکانی در کار نیست .

تأثیر روشهای گذشتگان را در تمدن کنونی میتوان بچنین ارتباط
 غیر مرئی تشبیه کرد ...

این بود خلاصه آنچه از نوشته اسپنگلر استفاده شد . عده دیگری از
 روشن بینان مانند «دکتر الکسیس کارل» نیز از اینکه تکامل روانی فراموش
 شده، و محیط فکری و اخلاقی به تبعیت علوم مآثر یا لیستی هطلق در آمده
 در نوشته های خود اظهار نگرانی نموده و گفته اند : تحولات عمیقی که
 در تمدن جدید بوجود آمده و در همه چیز نمود یافته بطور کامل با سازمان
 بدن و روان انسان مطابقت ندارد، و این کافی نیست که بخود ببالیم و

بگوئیم بر بیماریهای عفونی مانند آبله، حصبه دیفتری وسلو... غالب شده‌ایم زیرا در عوض دور ماندن از تمرینهای طبیعی و تعلیمات عقلی و اخلاقی و عقائد دینی و همچنین اسراف و تبذیر و آزادی در شهوات نفسانی اولین عامل بحران اقتصادی گشته و موجب تحمل شداوند برای تکثیر در آمد که منتهی به اختلالات عصبی میشود گشته و تعداد بیماران روانی و دیوانگان که بدون قصد و اراده مرتکب آدمکشی و جنایت میشوند در حال افزایش است، و بخوبی محسوس میشود که روش فرهنگ مادیگر از تربیت نمونه‌های برگزیده‌ای که از مواهب هوش سرشار و درایت و فراست برخوردار باشند و بتوانند مربی و ستون اخلاق جوامع قرار گیرند درمانده است.

کوشش متفکرین آسیائی برای رهائی از تقلید پلید تمدن مادی در صورتیکه بایک هم‌آهنگی عاری از خلل موزون شود درخور تقدیس است.

تمدن غرب در مشتملیات نفسانی و حیوانی فرورفته ولی بدیهیست شرق هم با خرافات و اوهام باطله آلوده شده، خردمندان جهان خواه شرقی یا غربی برای نجات از مخاطرات قطعی و زوال تمدن انسانی باید بایکدیگر همکاری نمایند ولی باین شرط که آلت سیاست استعماری مکار قرار نگیرند و بی نهایت بیدار و هوشیار باشند.

تمدن شرق باید ظهورات علمی و صنعتی و طبیعی غرب را گیرد تا بقوه استعداد عقلی و روحانی جان و حیات تازه‌ای بیابد. بشریت نیازمند فرهنگ و تمدنی است که نیازهای جسمانی و روانی او را تأمین نماید و اعتقاد ما این است که برنامه وحدت زندگانی مادی و معنوی را این

مترقی اسلام اعلام داشته است و جامعه انسانی را ہی جز این ندارد که از محیط خود ستائی و غرور عقلانی که مایه تباهی زندگی فردی و اجتماعی اوشده خارج گردد .

امکان دارد کسانی این نظریه را مولود تعصب و تربیت دینی نگارنده بنامند ولی اگر جبر تاریخ روزگار آدمی را بجائی کشانید که خواست از روی اخلاص برای درمان بیماریهای روانی و رهائی از حیرانی و بدبختی پزشکی را پیدا کند، غیر از پیامبر اسلام (ص) طبیب حادثی را پیدا نخواهد کرد . قرنهاست تحولات و انتقالات تاریخی انواع روشها و خواستههای آدمی را در معرض نمایش در آورده و همه مبای و اصول را مورد آزمایش قرار داده . اسلام در مدت کوتاهی امتحان خود را داده و ثابت کرده است بدون فشار و قدرت تنها با منطق الهی میتواند قوانین زندگانی معنوی را بجامعه انسانی پیاموردمو حیات تو حید و صلح و سلم و همزیستی اورا فراهم سازد .

توانمندی

اسلام جامع قوانین دینی و مدنی است و اعتدال و میانه روی را از هر جهت در بردارد . عبادات او عین سیاست و سیاسات او در زمره عبادت است . تضاد را که بین آزادی و الزامات قوانین طبیعی وجود دارد با تمرین و تزکیه نفس و توجه بمبدأ و خالق همه اشیاء موزون نموده و توافق با نظم جهان را بنحو مطلوب ممکن ساخته است . آنچه را گناه نامیده و ارتکاب اورا نهی کرده و آنچه ثواب شمرده و در فهرست فرائض و مستحبات بیان کرده سیر تاریخ صحت آنرا تصدیق کرده است . در نظر ما و در عقل و فکر انسان که از بسیاری حقایق نادان است مرز بین صواب و خطا بدرستی واضح و روشن نمیشود . حواس آدمی محدود است و حس بینائی و

شنوائی انسان ناچیز و هر روز بنیاد دانش ما با کشف تازه‌ای زیر و زبر میشود. کائنات و مادیات و انوار همه دیدنی و قابل احساس نیستند . بنا بر این بهتر است بعجز خود اعتراف کنیم و بدانیم که هیچ نمیدانیم زیرا در تمام اوقات ما با تناقضات مواجه هستیم . ما نمیتوانیم دنیا و علم را در قالب اراده و میل خودمان بریزیم و دنیای نوی بسازیم . وقتی دمبدم شکل و حرکت هر چیز که با قوانین مادی اندازه گیری میشود عوض شود و بعد از گذشت قرن‌ها معلوم گردد که خط مستقیم کوتاه ترین راه میان دو نقطه نیست و قواعد هندسی اقلیدسی فرضی و از روی واقع بینی نبوده ، زیرا زمین مسطح نیست و کروی است و در روی جسم کروی امتداد خط مستقیم بحالات انحنا در می‌آید .

آنگاه که علم و دانش و عقول مادر مسائل محسوس و آزموده همیشه در تغییر و دگرگونی باشد آیا حق داریم که وضع قوانین و نظامات حیاتی را بدون اطلاع عمیق و قطعی از خصایص ذاتی و روانی و نیازهای فردی و اجتماعی انسان بخود اختصاص دهیم؟! *اطلاعات فریبی*

البته خیر ، بنا بر این باید بسوی آفریننده گیتی برویم و به ناتوانی و درماندگی خویش اعتراف نمائیم و نجات و رهایی تمدن و زندگانی جامعه انسانی را از او بخواهیم و سخنان فیلسوف نمایان عصر حاضر را هم بی اعتبار بدانیم و بدانیم صدها فیلسوف و حکیم آمدند و هر يك سخنی گفتند ولی رازی را نگشودند و این برگزیدگان الهی بودند که همه متفق الکلمه گفتند موجود و خالق جهان خدائی است واحد ، باز گشت همه بسوی اوست ؛ و دنیا بازیچه نیست و بشر موظف بانجام تکالیف و وظائفی است و همه بگفته های خویش که از مصدر وحی بآنها نازل میشود ایمان داشتند و عالم نورانی و

امیدبخشی را در برابر دیدگان ظاهر و باطن انسان نمودار ساختند. در صورتیکه فلاسفه با شک و تردید دست در گریبان هستند، و خود در وادی سرگردانی عمری را سپری کرده و مینمایند و براه روشنی هرگز نرسیده و نخواهند رسید ولی انبیاء همواره مشی آنهاروشن و صریح و تا آخرین مرحله زندگی همان راهی را که اول میپیمودند و تعقیب میکردند از دست ندادند و انحرافی حاصل نکردند و این استقامت، خود بهترین دلیل است که دین يك مأموریت الهی بوده است. بنابراین تنها راه اساسی و درست برای پی ریزی يك تمدن سالم این است که دست بدهان پیامبران الهی زده و تمسك بمرامنامه‌های آنان نهوده و آخرین سیر تکامل تربیت و تعلیم الهی را که بوسیله پیامبر بزرگ اسلام ختم فرمود بدان مؤمن شد و دانست که نهایت و غایت زندگی انسانی را که باید از هر نظر کامل باشد فقط اسلام تأمین فرموده است و کوچکترین روزنه نقصی در سراسر زندگی آحاد انسانها باقی نگذاشته است.

لذا تمدن سالم یعنی گسترش و پیروی از اسلام و احترام و گسترش اسلام یعنی تمدن سالم در جهان.

سخنان بزرگان

آنچه گذشت از دست رفت و آنچه نیامده در دست نیست .
 بر خیز و میان دو نیسنی فرصت را غنیمت بشمار .
 کتاب مونس و غمگسار اوقات اندوه و خستگی است، اوست که حزن و اندوه را بسرور و شادمانی تبدیل میکند .